



مرکز جهانی علوم اسلامی

مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی

پایان نامه کارشناسی ارشد

رشته فقه و معارف اسلامی

عنوان:

جایگاه ایمان در فلسفه ویتگنشتاین

استاد راهنما:

حجة الاسلام و المسلمین دکتر محمد امین احمدی

استاد مشاور:

دکتر امیر عباس علیزمانی

دانش پژوه:

علی امیری

سال ۱۳۸۳

کتابخانه جامع مرکز جهانی علوم اسلامی

شماره ثبت: ۵۴۹

تاریخ ثبت:

سوره الفاتحه

تقدیم به:

آنانی که اندیشمندانہ ایمان می آورند
و
مؤمنانہ می اندیشند.

تقدیر و تشکر

در بسامان کردن این تحقیق ناقص و ناچیز دست یاری و همکاری عزیزان زیادی در کار بوده است. اما از این میان لازم است از همکاری مسئولان محترم واحد پایان نامه، مدیریت تحصیلات تکمیلی، مدیر و اعضاء گروه فلسفه و کلام مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی، صمیمانه تشکر کنم. از همکاری استادان محترم راهنما و مشاور آقایان دکتر محمد امین احمدی و دکتر امیر عباس علیزمانی از صمیم قلب سپاس گزارم. و برای همه گرامیانی که از لطف، تشویق و مساعدت شان برخوردار بوده‌ام آرزوی توفیق و سعادت دارم.

الحمد لله اولاً و آخراً



چکیده

هدف اصلی این تحقیق، توضیح و بررسی جایگاه ایمان در فلسفه ویتگنشتاین است. بدین منظور، پس از یک مقدمه کوتاه که در واقع ارائه تصویری از سیمای فیلسوف مورد بحث ماست، فصل اول با عنوان «مدخلی بر مطالعه ویتگنشتاین» آغاز می‌شود. در این فصل علاوه بر توضیح اهمیت و جایگاه تفکر ویتگنشتاین، از ضرورت، اهمیت و شیوه پژوهش کنونی سخن رفته است. در فصل دوم روایت‌های کلاسیک از ایمان مورد بحث قرار گرفته است تا دانسته شود که در پرتو آراء ویتگنشتاین این روایت‌ها دچار چه تحولاتی می‌گردد. از فصل سوم، بحث روی دوران اول تفکر ویتگنشتاین آغاز می‌گردد. عنوان این فصل «زبان و جهان» است که دیدگاه‌های انتولوژیک و هستی‌شناسانه ویتگنشتاین را بررسی می‌کند. فصل چهارم «تئوری تصویری» عنوان دارد که در آن نظریات معرفت‌شناختی و اپستمولوژیک ویتگنشتاین اول مورد بحث قرار می‌گیرد. فصل پنجم به امر ناگفتنی اختصاص دارد که در رأس آن ایمان قرار می‌گیرد. عنوان اصلی این فصل «ایمان به مثابه امر ناگفتنی است». با این فصل بحث و بررسی ما راجع به دوران اول تفکر ویتگنشتاین به آخر می‌رسد و فصل ششم سرآغاز بخش دوم است که به دوران دوم حیات فکری ویتگنشتاین اختصاص یافته است. عنوان این فصل «دوران گذار، بازاندیشی و چرخش» است. که در واقع درآمد مختصری است بر مباحث قسمت دوم. با بحث از دوران گذار به مضامین اصلی دوران دوم تفکر ویتگنشتاین می‌رسیم. فصل هفتم به «بازی‌های زبانی» اختصاص دارد که از مضمون‌های اصلی دوران متأخر است. در فصل



هشتم بحث درباره «اشکال زندگی» است که از جمله ایمان به مثابه شکلی از یک زندگی (زندگی مؤمنانه) در این فصل مورد بحث قرار می‌گیرد. فصل نهم «تلقی ویتگنشتاینی»، از ایمان به دیدگاه‌های شخصی ویتگنشتاین راجع به ایمان می‌پردازد. به دنبال نتایجی که در فصل‌های ۵ و ۸ از دو دوره متفاوت تفکر فلسفی ویتگنشتاین حاصل شد، رابطه ایمان و فلسفه در تفکر او دچار یک معضل می‌شود و آن معضل چیزی نیست جز نسبت زندگی زاهدانه و دنیاگريزانه فیلسوف و تفکر بنیاد برانداخته او. از این رو فصل نهم می‌کوشد تا با توجه به فصل‌های ۵ و ۸ پرتوی بر کل مباحث ایمانی از دیدگاه ویتگنشتاین، بیفکند. فصل دهم به نقد و بررسی فشرده از نظریات ویتگنشتاین در دو دوره متفاوت حیات فکری او اختصاص دارد و پنج نکته را به مثابه نکات قابل نقد در فلسفه و کل دستگاه فکری ویتگنشتاین مورد توجه قرار می‌دهد. این ملاحظات انتقادی عبارتند از: ۱- تقلیل‌گرایی، ۲- ناممکن بودن زبان آرمانی، ۳- گفتنی بودن آنچه که ویتگنشتاین امور ناگفتنی می‌خواند (این سه مورد مربوط به ویتگنشتاین متقدم است) ۴- نسبی‌گرایی ۵- مخالفت افراطی با ذات‌گرایی (دو مورد اخیر به ویتگنشتاین متأخر مربوط است). این پژوهش با یک نتیجه‌گیری خلاصه در پنج بند به آخر می‌رسد.



فهرست مطالب

- تقدیم
- تقدیر و تشکر
- یک چکیده
- ۱ درآمد: نمایی از یک زندگی

بخش اول: ایمان به مثابه امر ناگفتنی (ویتگنشتاین متقدم)

- ۴ فصل اول: دیباچه‌ای بر مطالعه ویتگنشتاین
- ۱۵ فصل دوم: روایت‌های ایمان
- ۱۸ ۱- ایمان به مثابه معرفت
- ۱۸ ۱-۱- فیلون (Philon) اسکندرانی (۵۰-۳۰ ق م)
- ۱۹ ۱-۲- توماس آکویناس (۱۲۷۵-۱۲۲۵)
- ۲۰ ۱-۳- مرجئه
- ۲۱ ۱-۴- شیعه
- ۲۴ ۲- ایمان به مثابه نوعی عمل و کنش
- ۲۴ ۲-۱- معتزله (عمل به احکام)
- ۲۵ ۲-۲- اشاعرة (تصدیق و شهادت به وحدانیت و نبوت)
- ۲۶ ۲-۳- عرفا (اقبال و روی آوری به خداوند)
- ۲۸ ۳- ایمان به مثابه عطیه و بخشش



۳۳	فصل سوم: زیان و جهان
۳۳	۱- مقدمه
۳۵	۲- زیان:
۴۲	۳- جهان:
۴۷	۴- جهان‌شناسی مبتنی بر اصالت نفس (Solipsism)
۵۲	فصل چهارم: تئوری تصویری
۵۲	۱- درآمد
۵۵	۲- ساختار جهان
۵۷	۳- نقش نام‌ها در گزاره:
۵۹	۴- گزاره به مثابه تصویر
۶۲	۵- تصویر به منزله معنا
۶۴	۶- مسأله صدق:
۶۷	فصل پنجم: ایمان به مثابه امر ناگفتنی
۶۷	۱- امر بیان ناپذیر
۶۹	۲- ایمان به مثابه امر ناگفتنی
۷۰	۳- ایمان و معناداری (تفسیر پوزیتویستی)
۷۴	۴- ایمان بی‌کلام (روایت غیر پوزیتویستی)
۷۷	۵- تحول ایمان
	بخش دوم: ایمان به مثابه شکلی از زندگی (ویتگنشتاین متأخر)
۸۰	فصل ششم: دوران گذار، بازاندیشی و چرخش
۸۴	فصل هفتم: بازی‌های زبانی
۸۴	۱- دلپواسی کهن و دیدگاه تازه
۸۵	۲- در پی جبران اشتباه



۸۶	۳- پژوهش‌های فلسفی
۸۷	۴- مقام زبان در پژوهش‌های فلسفی
۸۸	۵- زبان شخصی (Private Language)
۹۰	۶- معنا
۹۲	۷- بازی زبانی
۹۶	۸- شباهت خانوادگی (Family Recemblence)
۹۸	فصل هشتم: ایمان به مثابه شکلی از زندگی
۹۸	۱- درآمد
۹۹	۲- شکل زندگی در روایت ویتگنشتاین
۱۰۱	الف - روایت استعلایی
۱۰۲	ب - روایت طبیعت‌گرایانه
۱۰۴	۳- ایمان به مثابه شکلی از زندگی
۱۱۱	فصل نهم: تلقی شخصی ویتگنشتاین از ایمان
۱۱۳	۱- خدا
۱۱۴	۲- خدا در رساله
۱۲۱	۳- اخلاق و امر راز آمیز
۱۲۲	۴- احساس ایمنی مطلق
۱۲۷	۵- ایمان همچون اعتماد به خدا
۱۳۲	فصل دهم: نقد و بررسی
۱۳۹	خاتمه: نتیجه‌گیری
۱۴۱	کتابنامه
۱۴۱	الف - فارسی و عربی
۱۴۵	ب - مجله‌ها و مقالات
۱۴۷	ج - منابع انگلیسی



درآمد

نمایی از یک زندگی

لودویگ یوزف یوهان ویتگنشتاین^(۱)، فیلسوف اتریشی در ۱۸۸۹ در وین به دنیا آمد. آخرین و نهمین فرزند یک خانواده ثروتمند و از صاحبان صنایع فولاد بود. تا ۱۴ سالگی در خانه آموزش دید. در ۱۹۰۸ برای تحصیل در رشته مهندسی هوایی به منچستر رفت. گویند حین طراحی ملخک هواپیما که نیازمند ریاضیات بود، به مبانی ریاضیات علاقه پیدا کرد. و از سر همین علاقه بود که در ۱۹۱۱ به کمبریج رفت و شاگرد و همکار راسل شد. در جنگ جهانی اول به ارتش اتریش پیوست و روی عرشه یک ناو در خط مقدم جبهه پست نگهبانی داشت. رساله منطقی - فلسفی در همانجا نگاشته شد، و هنوز خود در ایتالیا به عنوان اسیر جنگی در اردوگاه به سر می برد که رساله را برای نشر، به راسل فرستاد. در ۱۹۲۱ متن آلمانی در ۱۹۲۲ ترجمه انگلیسی رساله همراه با درآمدی از برتراند راسل منتشر شد.

این تنها اثری بود که در دوران حیات فیلسوف به چاپ رسید. بعد از چاپ رساله از زندگی دانشگاهی کناره گرفت و به باغبانی در یک دیر، معلمی در یک مدرسه روستایی و طراحی و ساخت خانه برای خواهرش در وین پرداخت. در ۱۹۲۹ دوباره به کمبریج بازگشت و به تدریس منطق و فلسفه و مبانی ریاضیات پرداخت. در این

1. Luddwig josef johan Wittgenstien.

زمان از رساله ناراضی شده بود و طرحی فلسفه دیگری را در ذهن می پخت. در سال ۱۹۳۶ دیگر به محتوای رساله احساس وفاداری نمی کرد و کار روی اثر دوران متأخرش، پژوهش‌های فلسفی، را آغاز کرده بود. در ۱۹۴۵ بخش اول و در ۱۹۴۹ بخش دوم آن به پایان رسید اما تا ۱۹۵۳ یعنی دو سال پس از مرگ فیلسوف منتشر نشد. پژوهش‌ها نیز مثل تراکتاتوس جهان فلسفه را دچار شوک کرد. ویتگنشتاین مرد تنها، منزوی، مسافر، گوشه گیر و گریزان از ثروت و شهرت بود. جنگ روی روحیه او تأثیر جدی کرده بود و یکبار گفته بود اگر جنگ نبود از ملال خود را می کشت. خواننده آثار افلاطون، ادبیات رمانتیک و علاقه مند به موسیقی بود. از فرهنگ جدید دلزده بود و می گفت هدف فرهنگ جدید را (اگر هدفی داشته باشد) درک نمی کند. در دبیرستان با هیلتر هم مدرسه بود. در عکسی که از آنها باقی است در دو ردیف متفاوت در چند متری همدیگر ایستاده اند: دو چهره مدرنیته.

از ویتگنشتاین در کنار مارتین‌ها‌یدگر به عنوان تأثیرگذارترین فیلسوفان معاصر یاد می گردد. آنتونی کنی از او به عنوان «تأثیرگذارترین چهره فلسفی قرن بیستم» یاد کرده است. نفوذ تفکر او در حوزه‌های مختلف آشکار است؛ اما اندیشه‌های او، مخصوصاً الهیات معاصر را دچار تحول کرده و در مسیری تازه انداخته است.

آنچه را نمی‌توان گفت می‌بایست درباره‌اش سکوت کرد.

ویتگنشتاین

بخش اول: 

ایمان به مثابه امر ناگفتنی

(ویتگنشتاین متقدم)



فصل اول

دیباچه‌ای بر مطالعه ویتگنشتاین

همه چیز را به زبان می‌شناسیم اما زبان را به چه چیزی می‌توان شناخت. زبان را به تنها چیزی که در جهان همانند می‌توان کرد، نور است. چرا که ما همه چیز را به نور می‌بینیم، اما نور را به جز نور نمی‌توان دید. نور خود روشنگر خویش است. آن چنان روشنگری که همه چیز را پدیدار می‌کند، اما خود پنهان می‌ماند. نور است که به چشمان ما توان دیدن هر آن چیزی را می‌دهد که دیدنی است. اما زبان هر آن چیزی را که شنیدنی است به ما می‌شنواند.

زبان نور گوش‌های ما است و با پرتو افگندن بر هر آنچه دیدنی است و نادیدنی، حس و فهم و عقل ما را بینا و دانا می‌کند. اما در این میان خود پنهان می‌ماند و تنها آنگاه پدیدار می‌شود که با آگاهی و پافشاری بخواهیم گوش خود را بر هر آنچه که از راه زبان به ما می‌رسد بر بندیم و به زبان چشم بدوزیم^(۱).

بی‌اعتنایی به گفته‌ها و شنیده‌ها و چشم دوختن به ذات زبان، درست همان چیزی است که لوویگ ویتگنشتاین (Ludwig Wittgenstien) فیلسوف نامدار اتریشی - انگلیسی خواسته است که آن را انجام دهد. در میان فیلسوفان قرن بیستم، ویتگنشتاین چهره‌ای برجسته و جذابی است. دغدغه اصلی ویتگنشتاین فلسفه است. آثار او به یک معنا سراسر کوششی است برای بازسنجی مقام و موقعیت فلسفه، برای تعیین جایگاه درست و واقعی فلسفه و بالاخره برای بازگرداندن فلسفه به آنچه که به اعتقاد او مقام و موقعیت اصلی

۱. داریوش آشوری، شعر و اندیشه، مقاله «زبان، زبان شعر، شعر زبان»، چاپ دوم، نشر مرکز (تهران، ۱۳۷۷)، ص ۵.



فلسفه محسوب می‌شود. دل‌سبستگی به زبان، معنا و ماهیت آن و کارایی و کارکرد آن هم نکته‌ای است که از این کوشش فلسفی او ریشه می‌گیرد. در تراکتاتوس که در دوران نخست حیات فلسفی ویتگنشتاین اثر شاخص و بی‌همتایی اوست، مدعی شده که در این کتاب مسایل فلسفی را بررسی می‌کند و افزوده است که طرح نابه جای مسایل فلسفی در بد فهمی (Misunderstanding) منطقی زبان ریشه دارد^(۱). فلسفه از نظر ویتگنشتاین معرفتی در میان سایر معارف بشری نیست، بلکه فنّ درست به کار بردن زبان است. و از این رو تمامی دل مشغولی او در فلسفه به زبان، کارکرد، معنا و ماهیت آن خلاصه می‌شود. و چشم دوختن به ذات زبان، در مراحل مختلف حیات فلسفی او، در کانون تفکر وی قرار می‌گیرد. ابعاد اندیشه‌گری ویتگنشتاین وسیع و چند جانبه است، و همه جهات و جوانب و عواقب و توابع آن، هنوز به درستی باز نشده و بسط نیافته است. اما تأملات فلسفی او در حوزه‌های مختلف تأثیر گذارده بود و از همان ۱۹۲۲ که نخستین اثر جدی ویتگنشتاین، یعنی رساله منطقی - فلسفی به نشر رسید تا کنون به رغم تحولات و دیگر دیسی‌های که در فلسفه و فکر او رخ داده است، حوزه‌های نفوذ و سلطه او در عالم اندیشه پیوسته رو به گسترش بوده است. در پایان قرن بیستم، تأثیر ویتگنشتاین در حوزه‌های نسبتاً ناشناخته و یا حداقل بسیار دور از دغدغه فکری او (زبان) توجه برانگیز بوده و حکایت از تأثیرگذاری ژرف و جوانب ناشناخته و یا کمتر شناخته شده تفکر او، می‌کند. اغلب تصور می‌شود که حوزه نفوذ ویتگنشتاین به فلسفه تحلیلی محدود می‌گردد و یا اینکه ابتکارات و نوآوری‌های او صرفاً در حوزه زبان و تحلیل زبانی خلاصه می‌گردد. اما به اعتقاد پاره‌ای از صاحب نظران: «نفوذ ویتگنشتاین یا بیشترین نفوذ او را در فلسفه تحلیل زبان و در فلسفه

1. L. Wittgenstien, *Tractatus Logico-philosophicus*. Tr.c.kogden, Routleage, 1995.p.p.27-29.



روان آکسفورد و کمبریج نباید دید. مهمترین تأثیر ویتگنشتاین در فلسفه و علوم انسانی خارج از انگلستان و مخصوصاً در حوزه هرمنوتیک و اندیشه پست مدرن ظاهر شده است»^(۱).

ویتگنشتاین دو دوره فکری متفاوت داشته است که امروزه نزد اهل فن به ویتگنشتاین اول و دوم معروف است. به جز ویتگنشتاین، پاره‌ای از متفکران (از جمله هیدگر و مارکس) نیز دچار دگردیسی فکری شده‌اند. اما در مورد ویتگنشتاین این تحول فکری بسیار عمیق، بنیادی، جذّاب و البته مؤثر است. در تراکتاتوس ویتگنشتاین نظریه‌ای را در باب زبان پرورش می‌دهد که به نظریه تصویری زبان^(۲) معروف است. خلاصه این نظریه در آن عبارت معروف او که: «مرزهای زبان به معنای مرزهای جهان من‌اند» (5.6)^(۳). بازتاب یافته است. همبستگی «واقعیت» و «تصویر» و یا «زبان» و «جهان» ستون اصلی تفکر و بنای فلسفی ویتگنشتاین اول را تشکیل می‌دهد. واقعیت آن چیزی است که بتواند به تصویر درآید. و «جهان» همان است که در «زبان» ما انعکاس می‌یابد.

«زبان»، «انسان» و «جهان» سه گانه‌ای‌اند که با یکدیگر ارتباط به اصطلاح انداموار (Organic) دارند، و هیچ یک بی آن دو دیگری معنا ندارند. زبان، زبان انسان است. و انسان نیز با زبان است که انسان می‌شود و جهان نیز به میانجی زبان است که به انسان آشکار می‌گردد. جهان، جهان انسان است؛ و انسان، انسانی است که زبان دارد؛ و زبان دارد، زیرا که جهان را به تصویر می‌کشد. و بدین ترتیب، این سه هیچ یک فی نفسه نیست و هریک تحقق دهنده آن دیگری است. هرگونه دگردیسی معنایی در یکی از این سه تا، لامحاله موجب

۱. رضا داوری اردکانی، ویتگنشتاین متفکر زبان، نامه فرهنگ، شماره ۳۴، سال ۱۳۷۸، ص ۱۴۴-۱۵۳.

2. picture theory of language.

3. L.W.Ibid.



دگرگونی، در بقیه خواهد بود. برداشت و تصوّر آدمی از حقیقت از خلال برداشت آدمی از زبان می‌گذرد. در تئوری تصویری که بر همبستگی و هم‌مرزی واقعیت و زبان تأکید می‌رود به ناچار برداشت آدمی از واقعیت و سرنوشت خود آدمی به مثابه جزئی از این واقعیت سخت تحت تأثیر واقع می‌شود. در پرتو این تئوری، انسان به تعریف تازه‌ای از خویشتن نیاز پیدا می‌کند و درک تازه‌ای از انسان و جهان به میان کشیده می‌شود. درکی که به دنبال برداشتی تازه از زبان حاصل شده است.

تأثیر ژرف ویتگنشتاین بر حوزه‌های مختلف معرفتی تا حدّ زیادی از همین حساسیت سوژه فلسفی او یعنی «زبان» برخاسته است. در این میان به رغم اشاره محدود ویتگنشتاین به بحث‌های کلامی و بی‌علاقگی مفرط او به طرح اینگونه مباحث، تأثیر او بر تفکر دینی و دینداری معاصر، عمیق و تکان‌دهنده است. دانالد هادسون می‌گوید:

او الهیدان نبود، بلکه فیلسوف بود. قطعاً آنکه، در مکتوبات نشر یافته‌اش، اشاره صریح به الهیات دارد، سهم ناچیزی از کلّ این مکتوبات‌اند. با این همه، هرکس که بخواهد از الهیات فهم امروزی کسب کند، باید از آثار وی اطلاع داشته باشد^(۱).

واقع این است که نه تنها فهم امروزی الهیات مستلزم اطلاع از آرای ویتگنشتاین است، که اصلاً الهیات معاصر تحت تأثیر آرای او می‌رود که شمای تازه‌ای به خود بگیرد، و بسیاری از مسایل مسلم، قطعی و حل شده را سر از نو مورد بحث قرار دهد. اگر درست است که جهان ما، در زبان ما، باز می‌تابد و تمامی واقعیت همان است که در تصویر می‌گنجد، پس ایمان و عقاید مذهبی چگونه چیزی است؟ آیا دین نیز قابل انعکاس در زبان است؟ آیا زبان می‌تواند ایمان دینی را نیز به تصویر بکشد؟ ویتگنشتاین با مرزی که به قول

۱. دانالد هادسون، ویتگنشتاین، ترجمه مصطفی ملکیان، انتشارات گروس، چاپ اول (تهران، ۱۳۷۸)، ص ۷.



خودش برای بیان اندیشه‌ها کشید، بسیاری از امور از جمله مسایل مابعد الطبیعی و اخلاقی را به خارج از این مرز تعبید کرده و در زمره امور «مهمل» و بی معنا قرار داد و معناداری را در گزاره‌های علوم طبیعی منحصر کرد. همین جنبه‌های عمیق پوزیتویستی ویتگنشتاین اول است که پوزیتویست‌های اعضاء «حلقه وین» را به هیجان می آورد؛ به گونه‌ای که تراکتاتوس، اثر سترگ دوران اولیه تفکر ویتگنشتاین، از روی جد و علاقه در میان اعضاء حلقه مذکور مورد مطالعه و شرح و تفسیر قرار گرفت. حق هم این است که براساس این دوره از تفکر ویتگنشتاین، اخلاق و دین به مثابه مهملاتی از حوزه امور حقیقی (قابل تصویر به وسیله زبان) رانده می شود.

اشارات ویتگنشتاین، مخصوصاً در تراکتاتوس، به مسایل الهیاتی بسیار اندک است. اما واقع آن است که صرف نظر از کمی یا زیادی اشارات او، آنچه که مسلم است، تأثیر دگرگون کننده او بر روی گزاره‌های دینی است. بحث از معنا و شرایط معناداری گزاره، بحث زبان دین را سخت به معرکه آراء مبتلا ساخت، و از همین رهگذر ایمان دینی را به جد به چالش کشید. زیرا، ایمان به گزاره‌های دینی زمانی معنا پیدا می کند که قبلاً اثبات شده باشد که این گزاره‌ها معنا دارند.

ویتگنشتاین اول خود راجع به ایمان مستقیماً چندان کلام شفافی ندارد. دست کم خواننده در تراکتاتوس علی‌رغم درخشش ابتکار و نوآوری، تضاد و تناقض عمیقی را نیز نهفته می بیند. در پایان رساله، آنجا که ویتگنشتاین، از امر ناگفتنی سخن به میان می آورد و توصیه می کند که درباره ناگفتنی‌ها باید سکوت اختیار کرد و خاموش ماند، به اغلب احتمال ایمان دینی را نیز از ناگفتنی‌ها قرار می دهد، و بدین ترتیب تزلزل موضع ایمانی خود را بیشتر آشکار می کند. اما آنچه که مهم و تأثیرگذار است، نه ابهام که صراحت



ویتگنشتاین است. دیدگاههای روشنی که او در باب معنا، زبان، جهان و واقعیت در تراکتاتوس پرورده بود، ایمان دینی را با مشکلات جدی و تازه‌ای رو به رو ساخته بود، یعنی خطر مهمل بودن و بی‌معنایی.

ویتگنشتاین ۱۶ سال پس از نگارش رساله طرح فلسفه تازه‌ای در انداخت و تلاش‌های را برای پدید آوردن فلسفه دیگرسان آغاز کرد که با دقت و وسواس عجیبی تا پایان عمرش ادامه یافت. پژوهش‌های فلسفی اثر دوران ساز دیگری است که در کانون این دوره از حیات فلسفی ویتگنشتاین قرار دارد. نگارش این کتاب از ۱۹۳۶ آغاز و قسمت اول در ۱۹۴۵ شکل نهایی خود را بازیافت، اما، با بخش دوم خود، این اثر زمان در حدود ۱۳ سال را در بر گرفته است، یعنی تا سال ۱۹۴۹. ویتگنشتاین کتاب خود را چاپ شده ندید و در ۱۹۵۱ در گذشت. دو سال پس از مرگ فیلسوف، در ۱۹۵۳ پژوهش‌های فلسفی منتشر شد. گذار از ویتگنشتاین اول به دوم خود مبحث جالبی است که باید در جای خود مطرح شود. اما، در اینجا به طور خلاصه باید یادآوری کرد که دور دوم حیات فکری ویتگنشتاین به طرز جالبی در گسست از رساله و در عین حال در جهت مسایل مطرح در آن گام گذارده است. از یکسو نظری که در رساله در باب زبان پرورده شده بود، مردود اعلام می‌شود و آن ساخت ثابت، همیشگی و نظری زبان بی‌مورد انگاشته می‌شود؛ اما از سوی دیگر تعمق دربارهٔ زبان به مثابه اصیل‌ترین موضوع تأمل فلسفی همچنان در کانون تفکر فلسفی ویتگنشتاین باقی می‌ماند. دست آورد عظیم پژوهش‌ها، ردّ تئوری تصویری و زدودن ساخت نظری ثابت از زبان است. درست از همین جا است که مسایلی چون «بازی‌های زبانی»^(۱) و «شبهت خانوادگی»^(۲) به میان می‌آید. بازی‌های زبانی زبان دینی را نیز به مثابه

1. Language games.



عضوی از خانواده زبان‌های بی‌شمار به رسمیت می‌شناسد، و بدین ترتیب ویتگنشتاین ثانی تأثیری دگرسانی از خود بر ایمان دینی بر جای می‌نهد. شرایط معناداری که از دل‌بستگی‌های همیشگی ویتگنشتاین است، در این دوره از حیات فلسفی او به زیر ساخت‌های پیشین و بنیادین باز می‌گردد. این قول هرچند جستجوگران معرفت‌ناب و غیر تاریخی را راضی نمی‌سازد، اما آن انحصارگرایی پوزیتیویستی دوران قبل را نیز مردود می‌شمارد و مخصوصاً از اختلاط زبان علم و فلسفه و دین احتراز می‌کند.

بحث ایمان در فلسفه ویتگنشتاین را مرهون الهیدانان جدید هستیم که به نظریه‌های زبان‌شناختی او از سر عمق و دقت نگریسته‌اند. تا مدت‌ها بعد از مرگ فیلسوف، انقلاب او در عالم فلسفه مخصوصاً تراکتاتوس را که راسل زمین لرزه در جهان فلسفه خوانده بود، محدود به حوزه فلسفه تحلیل زبانی می‌دانستند. اما دیری نپایید که تأثیرات کلامی و الهیاتی آراء ویتگنشتاین شروع به ظهور کرد و به نوعی الهیات فراعقلانی (Superrational) میدان داد که صد البته از پیچیدگی‌های روزگار او نیز متأثر بود؛ الهیاتی که امروزه اغلب با تعبیر «ایمانگرایی ویتگنشتاینی»^(۳) از آن یاد می‌گردد. اولین بار این کای نلسون بود که اصطلاح «ایمانگرایی ویتگنشتاینی» را بر سر زبان‌ها انداخت و با مباحثات امثال فیلیس، هادسون، رابرت ارینگتون و دیگران بعد کمتر شناخته شده تفکر ویتگنشتاین آشکار گردید. امروزه، بحث فلسفه دین و یا ایمانگرایی ویتگنشتاینی همانقدر اهمیت دارد که بحث‌های فلسفه ذهن و فلسفه ریاضیات او اهمیت دارد.

رابرت ارینگتون گفته است: «فلسفه دین ویتگنشتاین که در اشارات کوتاه او به باورهای دینی اش و نیز جادو نهفته است، همان اندازه قابل بحث است که فلسفه ریاضیات و فلسفه

2. Family resemblance.

3. Wittgensteinian fideism.



ذهن او قابل بحث است»^(۱).

درست همین «قابل بحث بودن» است که ضرورت تحقیق کنونی را قابل توجیه می‌سازد. زیرا، علاوه بر اهمیت ذاتی فلسفه دین ویتگنشتاین، امر قابل بحث دیگر تأثیر آراء فلسفی او بر ایمان دینی است. چیزی که آشکار ساختن میزان و اندازه آن از اهداف اصلی تحقیق حاضر است. با توجه به اشاره‌های اجمالی که راجع به ابعاد تفکر ویتگنشتاین شد، پژوهش حاضر می‌کوشد که تأثیر آراء زبانی ویتگنشتاین را بر روایت‌های کلاسیک ایمان مورد بررسی قرار دهد. این پژوهش همچنین در نظر دارد که در قدم اول این تأثیر را آشکار کند و میکانیزم و مجاری تأثیرگذاری آن را باز نماید. ثانیاً میزان و نحوه این اثرگذاری‌ها را بر روایت‌های کلاسیک ایمان به بررسی گرفته و سرانجام جایگاه ایمان را در فلسفه ویتگنشتاین مورد نقد و بررسی قرار دهد.

فرض اصلی این پژوهش این است که با عنایت به نظریات زبانی ویتگنشتاین، ایمان دینی در روایت‌های کلاسیک آن دچار تحدی و چالش می‌شود. هرچند نمی‌توان از روایت‌های کلاسیک ایمان در تمامیت آن دفاع کرد، اما فرض این است که برخلاف بسیاری از تفسیرهای پوزیتیویستی از آراء ویتگنشتاین، این تحدی‌ات به ناپودی و عدم امکان ایمان دینی راه نمی‌برد. لذا ما با عنایت به این آراء الزاماً به نفی ایمان دینی نمی‌رسیم، بلکه در پرتو این آراء، به درک و روایت تازه از ایمان دست می‌یابیم؛ روایت و درک تازه که با استفاده از اصطلاحات خود ویتگنشتاین و پاره از شارحان او آن را «ایمان بدون کلام» و یا «نحوه معیشت» می‌توان خواند.

1. Robert.L. Arrington, *Theology as grammar* (Wittgenstein and some critics).

مقاله ارینگتون در مجموعه ذیل به چاپ رسیده است:

Wittgensteinian fedeism k.Nielson, ed, (Oxford 1996) PP.167-183.